



Jurisprudential Investigation of the Condition of Wife's Compliance during the Incubation Period of the Contagious Disease of the Husband

Sharareh Sedighi¹, Fakhrullah Mollae Kandeloo^{1*}, Parviz Zokaeyan¹

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Contagious disease is an infectious disease in which the causative agent is physically transmitted from a patient to a healthy person; In addition to the emergence period, during the latent period in this type of diseases, the pathogenic agent (be it bacteria, virus, etc.) can be transmitted from the patient's body to others, considering that sexual intercourse is one of the methods of transmission of some infectious diseases. So, in the assumption that the husband is in the latent period of the disease, the issue of the wife's obedience will be ambiguous in some ways, because is it obligatory on the wife to obey? If compliance is done and the disease is transferred, in what case will the responsibility be towards the couple? Also, if the wife's death occurs due to the transmission of the disease, does the husband's responsibility entail the termination of inheritance or not? All the mentioned questions need to be explained and investigated.

Methods: This research is of a theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of collecting information is library-based and was done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In this research, the principles of trustworthiness, honesty, neutrality and originality of the work have been respected.

Results: Husband's contracting a contagious disease is in contradiction with the wife's obligation to obey, especially if the husband is in the incubation period of the disease.

Conclusion: The evidence of the necessity of compliance is allocated in the assumption that the possibility of the couple contracting a contagious disease and based on the principle of precaution, the ruling of compliance is removed, while having sex as a result of the coercion of the couple, is only in a context. It is his responsibility that the wife does not know about her husband's ill health. Also, with the death of the wife, the act of the husband is an example of a wrongful crime and will not prevent inheritance.

Keywords: Submissive Wife; Infectious Disease Incubation Period; Husband; Wife

Corresponding Author: Fakhrullah Mollae Kandeloo; **Email:** kandeloo.fmk@gmail.com

Received: July 03, 2023; **Accepted:** September 11, 2023; **Published Online:** October 09, 2023

Please cite this article as:

Sedighi SH, Mollae Kandeloo F, Zokaeyan P. Jurisprudential Investigation of the Condition of Wife's Compliance during the Incubation Period of the Contagious Disease of the Husband. *Medical Law Journal*. 2023; 17(58): e40.



بررسی فقهی حقوقی وضعیت تمکین زوجه در دوره نهفتگی بیماری مسری زوج

شراره صدیقی^۱، فخرالله ملائی کندلوس^{۱*}، پرویز ذکائیان^۱

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: بیماری مسری صورتی از بیماری‌های عفونی است که عامل بیماری‌زا از طریق فیزیکی از بیمار به فرد سالم انتقال می‌یابد؛ علاوه بر دوره ظهور، در دوره نهفتگی در این قسم بیماری‌ها، عامل بیماری‌زا (اعم از باکتری، ویروس و...) از بدن بیمار به دیگران قابل انتقال است، با توجه به اینکه مقاربت جنسی یکی از روش‌های انتقال برخی بیماری‌های مسری می‌باشد، در فرضی که زوج در دوره نهفتگی بیماری به سر می‌برد، مسأله تمکین زوجه از جهاتی ابهام‌برانگیز خواهد بود، از جهت اینکه آیا بر زوجه تمکین واجب است؟ اگر تمکین صورت گیرد و انتقال بیماری انجام شود، در چه صورتی مسئولیت متوجه زوج خواهد بود؟ نیز چنانچه فوت زوجه در اثر انتقال بیماری حادث گردد، مسئولیت زوج، انتفای ارث بری را به همراه دارد یا خیر؟ تمامی سؤالات یادشده، نیازمند تبیین و بررسی می‌باشد.

روش: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

یافته‌ها: ابتلای زوج به بیماری مسری، با وجود تمکین زوجه در تناقض قرار دارد، مخصوصاً اینکه زوج، در دوره نهفتگی بیماری به سر برود.

نتیجه‌گیری: ادله لزوم تمکین در فرضی که احتمال ابتلای زوج به بیماری مسری می‌رود تخصیص می‌خورد و به استناد اصل احتیاط، حکم تمکین برداشته می‌شود، ضمن اینکه برقراری ارتباط جنسی در نتیجه اجبار زوج، صرفاً در حالتی زمینه‌ساز مسئولیت وی می‌باشد که زوجه نسبت به عدم سلامت زوج آگاهی نداشته باشد. همچنین با فوت زوجه، فعل زوج، مصداق جنابت خطائی بوده و مانع از ارث‌بری نخواهد بود.

واژگان کلیدی: تمکین زوجه؛ دوره نهفتگی بیماری مسری؛ زوج؛ زوجه

نویسنده مسئول: فخرالله ملائی کندلوس؛ پست الکترونیک: kandeloos.fmk@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Sedighi SH, Mollae Kandeloos F, Zokaeyan P. Jurisprudential Investigation of the Condition of Wife's Compliance during the Incubation Period of the Contagious Disease of the Husband. Medical Law Journal. 2023; 17(58): e40.

مقدمه

در متون دینی به خانواده اهمیت بسیار داده شده و نسبت به خانواده به عنوان مرکز توجه احکام، حقوق، آداب و اخلاق، اهتمام ویژه‌ای مبذول شده است. حساسیت جایگاه و محیط خانواده و اهداف مقدس و بلندمدت آن، مقتضی این است که زوج و زوجه در رعایت حسن معاشرت با یکدیگر، بیشترین دقت را اعمال نمایند (۱). اخلاق جنسی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر در مسائل جنسی، قسمتی از اخلاق به معنای عام است که شامل شماری از عادات، ملکات و روش‌های بشری است که با غریزه جنسی بستگی داشته و بنا بر قوت و قدرت فوق‌العاده غریزه، همواره مهم‌ترین بخش‌های اخلاق به شمار می‌رود (۲). نظر به ضرورت رعایت اخلاق جنسی در بین همسران، مسأله‌ای که در این رابطه به ذهن می‌رسد جایی است که زوجه بنا به هر دلیلی احتمال می‌دهد که زوج به بیماری واگیرداری اعم از ایدز، هپاتیت و یا هرگونه بیماری مسری دیگری مبتلا است، در فرهنگ پزشکی دورلند بیماری این‌گونه تعریف شده است: «هر نوع انحراف از ساختار یا عملکرد طبیعی بدن یا قطع ساختار یا عملکرد مذکور که با دسته‌ای از علائم و نشانه‌ها ظهور می‌کند و ممکن است ایتولوژی، پاتولوژی یا پیش‌آگهی آن شناخته شده یا ناشناخته باشد» (۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این تعریف، بیماری به انحراف از ساختار و عملکرد طبیعی بدن تعریف شده است. بنابراین هرگاه بدن یا یکی از بخش‌های آن، ساختار و عملکرد طبیعی خود را از دست بدهد، بیماری به وجود خواهد آمد. بیماری‌ها به صورت کلی به دو دسته واگیر (Communicable Disease) و غیر واگیر (Non Communicable Disease) تقسیم می‌شوند. بیماری واگیر عبارت است از بیماری که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از منشأ خود به دیگران قابل نقل و انتقال باشند، مانند بیماری کرونا (۴)، اما بیماری غیر واگیر، دارای خصوصیت فوق نیستند، همانند بیماری‌های روانی و ذهنی. بیمارهای واگیردار خود بر دو قسم آمیزشی و غیر آمیزشی تقسیم می‌شوند. بیماری‌های واگیردار آمیزشی به گونه‌های از بیماری اطلاق

می‌شود که از طریق روابط جنسی و مقاربتی انتقال می‌یابند، مانند ایدز و امروزه با توجه به گسترش روزافزون آن‌ها نمی‌توان فهرست دقیق و کاملی از تعداد این نوع بیماری‌ها ارائه کرد، اما بیماری واگیردار غیر آمیزشی چنانچه از اسمش پیداست، از طریق غیر آمیزش انتقال می‌یابد، مانند بیماری سارس، وبا، کرونا که با سرفه و عطسه و دست‌دادن منتقل می‌شوند. بیماری‌های واگیر، در یک تقسیم‌بندی کلی بر چهار دسته تقسیم می‌شوند، گاهی ممکن است بیماری فقط در محلی خاص شیوع پیدا نماید، گاهی ممکن است این بیماری از محل خاص، عبور کرده، یک شهر را درگیر خود نماید، برخی اوقات میزان شیوع و واگیری بیماری ممکن است کشوری را فراگیرد و در برخی موارد ممکن است شیوع بیماری به گونه‌ای باشد که همه جهان را درگیر نماید، چنانچه بیماری در جغرافیای یک محل یا شهر و یا یک کشوری محدود باشد، می‌گویند بیماری حالت اپیدمیک دارد، اما اگر دامنه بیماری جغرافیای مجموع جهان را فراگرفت، اصطلاحاً می‌گویند بیماری حالت پاندمیک به خود گرفته است (۵). با لحاظ این مطلب که بیماری‌های مسری غالباً پس از یک دوره نهفتگی بروز می‌یابند، حال سؤالاتی مطرح می‌گردد، اول اینکه آیا صرف احتمال درگیری زوج با دوره نهفتگی سبب سقوط تمکین از ناحیه زوجه می‌گردد؟ دوم اینکه بر فرض زوجه با احتمال تحقق چنین وضعیتی، تمکین نمود، آیا پس از احراز وجود بیماری زوج و سرایت بیماری به زوجه، امکان اثبات مسئولیت مدنی برای زوج فراهم است و یا اینکه چون زوجه خود با وجود چنین احتمالی اقدام نموده است، همین اقدام وی مسقط مسئولیت مدنی زوج می‌باشد و یا خیر؟ با امعان نظر به سکوت قانونگذار و عدم توجه به این مسأله از سوی فقها، این مقاله در ضمن بررسی فقهی حقوقی وضعیت تمکین زوجه در دوره نهفتگی بیماری مسری زوج، سؤالات مذکور را مد نظر قرار داده و بدان‌ها پاسخ می‌دهد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها

ابتلای زوج به بیماری مسری، با وجوب تمکین زوجه در تناقض قرار دارد، مخصوصاً اینکه زوج، در دوره نهفتگی بیماری به سر ببرد.

بحث

۱. تمکین زوجه در دوره نهفتگی بیماری: در بحث روابط بین زوجین، تمکین به عام و خاص تقسیم‌بندی می‌شود. مطلق اطاعت زوجه از زوج، تمکین عام نامیده می‌شود و منظور از تمکین خاص، خصوص استمتاع می‌باشد، البته بعضی از حقوقدانان، تمکین را به عام، خاص و اخص تقسیم‌بندی کرده‌اند و منظور از تمکین اخص را تمکین از مواقعه و منظور از تمکین خاص را تمکین جنسی بدون دخول، تعریف نموده‌اند (۶). از نظر فقهی، در رابطه با تمکین خاص، یک حکم مطلق و بلکه عام، از حیث مکانی و زمانی وجود دارد که مطابق آن، در مسائل جنسی، زوجه باید از زوج، تمکین کند و تمتع جنسی، به عنوان حقی برای زوج لحاظ شده است (۷). در مقابل تمکین، نشور قرار دارد. لغت‌دانان، اصل واژه نشور را به معنای علو و ارتفاع دانسته‌اند (۸-۹)، همچنانکه به مرکبی که راکب آن نتواند بر روی آن بنشیند (۱۰) و به زمین برجسته و بلند، ناشز اطلاق می‌شود. فرهنگ نگاران معاصر که نگاهی تاریخی به تحول معنای واژگان دارند، ریشه و اصل این واژه را، حرکتی به سوی بلندشدن با تأکید بر جهت این حرکت، یعنی از پایین

به بالا دانسته و به مصادیق مختلفی مانند خزیدن، سربرافراشتن، بلندشدن مکانی و جا به جاشدن در مجالس، ترک مهربانی و مرافقت، دوری‌جستن از همراهی و همدلی، واگذارن صمیمیت، دوری و قطع رابطه‌کردن و... اشاره نموده‌اند. در هر کدام از این موارد، مفهوم تحرک، با قید معنی «بلندی» بایستی دیده شود (۱۱). در اصطلاح اهل لغت، نشوز به مکان مرتفع گفته می‌شود (۸، ۱۲). نشوز زن زمانی است که از زوج خود نافرمانی می‌کند و کراهت و انزجار داشته باشد، از اطاعت زوج خارج شود و روابطش به سستی گراید (۸). برای پاسخ از سؤال مورد نظر این نوشتار، نخست بایستی تشریح نمود که مفاد ادله چیست؟ به همین منظور، بحث از ادله الزام به تمکین زوجه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲. ادله الزام زوجه به تمکین در روابط زناشویی: از آنجایی که در دیدگاه فقها، به صراحت، حدود تمکین زوجه بیان نشده است، در مقام دستیابی به این موضوع، ابتدا بایستی ادله حقوق جنسی زوج به عنوان اساسی‌ترین حق بر عهده زوجه بررسی گردد تا بتوان از این طریق، محدوده تمکین زوجه را مورد تبیین قرار داد. در این رابطه، سه دلیل: آیات، روایات و اجماع مطمح نظر قرار می‌گیرد:

۱-۲. آیات: ۱- آیات ۲۲۲ و ۲۲۳ سوره بقره: «وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَيْ سِتُّنُمْ وَ قَدِمُوا لِنَفْسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقِفُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ و از تو در مورد عادت‌شدن زنان سؤال کنند، بگو: آن رنجی است (برای زنان) در آن وضعیت از مباشرت با آنان دوری نمایید و با آن‌ها نزدیکی نکنید تا زمانی که پاک شوند، وقتی که خود را پاک نمودند، به شیوه‌ای که خداوند دستور داده، به آنان نزدیک گردید که همانا خداوند، هم کسانی که پیوسته به درگاهش توبه نمایند و هم پاکیزگان دور از هر آلایش را دوست می‌دارد. زنان شما کشتزار شمایند، پس هرگاه (مباشرت آنان) خواستید، (برای کشت فرزند صالح) به آن‌ها نزدیک شوید و برای خود چیزی پیش بفرستید و

خداترس باشید و بدانید که محققاً نزد خداوند خواهید رفت و (ای رسول) اهل ایمان را بشارت بده» (۱۳).

بررسی دلالتی: عبارت «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» بر این مطلب تصریح دارد که همسر مناسب همچون مزرعه مناسب است و سلامت بذر، شرط تولید بهتر است. تفسیرهای مختلفی، در برداشت و توضیح از این آیه، بیان گردیده است. بعضی معتقدند که در عبارت «فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أُنَى شْتُم»، واژه «أُنَى» مکانیه است (۱۵-۱۴)، لذا الزام زوجه به بعضی از استمتاعات غیر متعارف جنسی، حتی در فرضی که زوج، مبتلا به اختلال انحراف جنسی نیست، جایز می‌باشد، ولی گروهی دیگر، واژه «أُنَى» را زمانیه دانسته و برای تأییدنمودن این موضوع، به آیه ۲۲۲ سوره بقره استدلال می‌کنند. طبق مضمون آیه مذکور، مقاربت با زنان، در زمان حیض، جایز نیست (۱۷-۱۶). یک نظر دیگر، واژه «أُنَى» را هم مکانیه و هم زمانیه تلقی کرده و بر این عقیده است که آیه از هر دو جنبه، دارای اطلاق است، در نتیجه بدون اینکه از حیث نوع استمتاع، تفاوتی وجود داشته باشد، مرد مجاز است که در هر مکان و زمانی، با همسرش، ارتباط جنسی برقرار نماید (۱۸)؛ روایاتی با این مضمون وجود دارد که می‌تواند مؤیدی بر این مطلب باشد (۱۹). از دلالت آیه، نکات زیر به دست می‌آید:

اول: اطلاق آیه، هم از حیث زمان و هم از حیث شکل مقاربت، در جهت رفع حظر می‌باشد، تا اطلاقش، انواع استمتاعات را شامل شود. بر این اساس، قدر متیقن، جواز مقاربت در قبل است (۱۷)، ضمن اینکه لفظ «حَرْث» در این آیه به روشنی بر اختصاص جواز مقاربت به وطی از قبل دلالت دارد، زیرا صرفاً این موضع است که محل حرث محسوب می‌شود. بنابراین امر به اتیان حرث، امر به اتیان از قبل است (۱۵)؛

دوم: تولید مثل و بقای بشر، محدود به زمان و مکان نیست، لذا آیه، با تمثیل جنس زن به زمین کشاورزی برای بقای نسل بشر، در مقام بیان اثبات کردن حق تمتع جنسی به نحو مطلق برای مردان نمی‌باشد (۲۰)؛

نکته سوم: ظهور «أُنَى» در زمان است و نسبت به مکان یا امور دیگر ظهوری ندارد تا بتوان از آن استفاده اطلاق کرد، البته در مقابل بعضی با خدشه کردن این نحوه از استدلال، بر این نظرند

که واژه «أُنَى» دلالت بر مکان دارد و معمولاً برای دلالت بر زمان، واژه «یان» مورد استفاده واقع می‌شود (۱۷)؛

نکته چهارم: عبارت «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ»، بیانگر این مطلب است که کیفیت مقاربت باید به گونه‌ای باشد که خداوند دستور داده است (۱۷).

طبق تمامی نکات یادشده، محرز می‌گردد که شرع مقدس برای مقاربت جنسی اصولی معین نکرده، لذا جواز استمتاع از زوجه در دوره مشکوک بودن زوج به بیماری مسری، بعید به نظر می‌رسد. بنابراین زوجه از این حیث تا زمان احراز سلامت زوج تکلیفی نخواهد داشت.

۲- آیه ۱۸۷ سوره بقره: «أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ؛ برای شما، مباشرت با زنان خود، در شب‌های ماه رمضان حلال شد که آن‌ها جامه عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنان هستید و خداوند دانست که شما (در کار مباشرت با زنان، به اطاعت از شهوت نفس و نافرمانی) خود را به ورطه گناه می‌افکنید. بنابراین از حکم حرمت درگذشت و گناه شما را بخشید، از اکنون (در شب رمضان) جایز است که با زن‌های خود، مباشرت کنید و از خداوند، آنچه را که مقدر فرموده بخواهید» (۱۳).

بررسی دلالتی: عبارت «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»، بر تمکین مطلق زن نسبت به مرد و بالعکس دلالت دارد، چون مطابق مضمون این آیه، اگر نیاز غریزی مرد، کاملاً برطرف نشود، عنوان لباس بودن زن برای او محقق نمی‌گردد و هر یک از زوجین، باید طوری نیازهای غریزی همدیگر را پوشش بدهند که طغیان و تعدی صورت نگیرد (۱۸)، لذا مطابق آیه مذکور، ارضای جنسی زوجه، حتی در دوره مشکوک بودن به بیماری مسری ضرورت داشته و زوجه ملزم به تمکین می‌باشد تا اینکه مفهوم لباس بودن او نسبت به همسرش تحقق یابد و زوج به منظور تأمین نمودن نیاز جنسی به عمل حرام نیفتد، البته این برداشت از آیه با استدلال پیش که مطرح کردیم، مبنی بر بعید بودن لزوم تمکین زوجه در دوره مشکوک بودن زوج به بیماری در تعارض می‌باشد، ضمن اینکه این اطلاق از

گذارده شده و مردان بر آن‌ها برتری دارند و خدا توانا و حکیم است» (۱۳).

بررسی دلالتی: مضمون عبارت «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ» این است که هر یک از زن و مرد، بر عهده یکدیگر حقوقی دارند که بایستی با شیوه متعارف تأمین گردد و از آنجایی که تأمین نیاز جنسی هر یک به وسیله دیگری، از جمله حقوق مسلم بین زن و شوهر است، لذا طبق این آیه، بایستی این حق بر اساس آنچه که متعارف و معروف میان عقلا است تأمین گردد. به عبارتی هیچ یک حق ندارند که از تأمین این حق به شیوه متعارف سرباز زنند. به طور کلی مستنبط از عبارت یادشده آن است که صرفاً استمتاع متعارف مد نظر است. بنابراین به نظر می‌رسد که الزام زوجه به تمکین، در زمانی که زوج از لحاظ سلامت مشکوک است، به دور از شیوه متعارف بوده و خارج از محتوای آیه می‌باشد.

۲-۲. روایات: در باب روابط زناشویی زوجین، سه دسته روایات قابل توجه است: ۱- توصیه مشترک به زن و شوهر در روایات اسلامی (۲۷)؛ ۲- حق شوهر نسب به زن (۱۹، ۲۷)؛ ۳- حق زن نسبت به شوهر (۲۸-۲۷). با امعان نظر به اینکه بحث مورد نظر این نوشتار در رابطه با تمکین زن از شوهر است، لذا به طرح روایات ناظر به همین جنبه اکتفا می‌شود. برخی از روایات با مضمون لزوم تمکین زوجه از زوج به قرار زیر است:

۱- امام باقر (ع) فرمودند: «زنی از رسول خدا (ص) سؤال کرد که شوهر، چه حقی بر زن دارد؟ فرمودند: او را اطاعت کند و نافرمانیاش نکند، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد، خودش را از او منع نکند، هرچند که سوار بر شتر باشند و بی‌اجازه از خانه خارج نگردد» (۱۹، ۲۹).

ظاهراً نهی در روایت کنایه از آن است که زن نبایستی تمایل خود را در نظر بگیرد و باید در هر شرایطی به خواسته شوهر توجه کند. به نظر می‌رسد که در مسأله مقاربت با زوج مشکوک به بیماری، نهی مورد نظر مصداق نداشته باشد و به عبارتی تمکین از چنین شوهری با وضعیتی که دارد از موضوع روایت خروج موضوعی دارد، چه اینکه مضمون روایت ناظر به

آیه با آیه ۱۹ نساء: «وَأَشْرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» قابل تقييد است، با استناد به آیه شریفه، فقها معاشرت به معروف را در خانواده یک امر واجب و یک تکلیف شرعی دانسته‌اند (۱۳، ۲۵-۲۱).

منظور از حسن معاشرت آن است که هر حقی که برای هر یک از زوجین از حیث واجب قرار داده شده، برای دیگری هم در نظر گرفته شود و این مثلثیت به معنای مشابهت نیست، بلکه وظایف متفاوت است، اما از جهت توازن در یک سطح قرار دارند (۲۶). نکات حاصل از بیانات فقیهان عبارت است از اینکه اولاً باید دانست معاشرت به معروف، تنها خوش اخلاقی و خوش برخوردی نیست، بلکه رفتاری متقابل، صحیح و مناسب است، به تعبیر دیگر، حسن معاشرت یک مفهوم بسیط و ساده نیست، بلکه یک مفهوم کلی است که دایره وسیعی از رفتارهای متقابل میان زوجین را شامل می‌شود و مصادیقی دارد که بسیاری از آن در منابع دینی تعیین شده است؛ ثانیاً قدر متقن یا حداقل لازم حسن معاشرت در روابط زوجین آن است که ایشان با انجام دادن بهینه رفتار در حقوق واجب، رضایتمندی یکدیگر را در زندگی مشترک به دست آورند و یکی از این حقوق رابطه جنسی است. لازمه این رضایت آن است که نیازهای طبیعی زن و شوهر برآورده شود.

مستند به آیه ۱۹ سوره نساء، اطلاق آیه نسبت به تمتع در حالت احتمال بیماری زوج، تقييد زده می‌شود، از این جهت که، معاشرت به معروف، اقتضای اجتناب از چنین تمتعی را دارد.

۳- آیه ۲۲۸ سوره بقره: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ زنان مطلقه، باید سه پاکی انتظار بکشند و برای آنان جایز نیست آنچه را که خداوند در رحم‌هایشان قرار داده کتمان کنند، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و در این مدت (عده)، شوهرانشان به بازگرداندن آن‌ها سزاوارترند، چنانچه خواهان اصلاح باشند و برای زنان، همچون تکالیفی که بر دوش آن‌ها است، حقوق شایسته‌ای

تام بر حرمت دارد، چون ترک امور مستحب و یا انجام امور مکروه، نمی‌تواند سبب لعن ملائکه شود، اما آیا این دو روایت، نهی فقط از منع کامل شوهر است، یعنی زنی که در هرگونه شرایطی، مانع از دسترسی شوهر می‌شود یا اینکه می‌تواند از استثنائاتی برخوردار باشد؟ توضیح مطلب اینکه در روایت مزبور، چون خطاب پیامبر اکرم (ص)، ناظر به زنان خاصی بوده که اقدام به تسویف می‌نمودند، لذا منع آنان در رابطه با شوهرانشان، باید حمل بر تسویفی شود که نسبت به تمتع متعارف می‌باشد و دستور رسول خدا (ص)، نیز مرتفع‌نمودن چنین معنی است، بر این اساس نسبت به تمامی صور منع، از اطلاق برخوردار نخواهد بود.

از مجموع روایات یادشده به دست می‌آید که این روایات اطلاق ندارند، بدین معنی که در هر گونه شرایطی، زوجه از زوج تمکین نماید، به گونه‌ای که حتی در فرض عدم اطمینان به سلامتی زوج، تمکین بر زن واجب باشد. در حقیقت، روایات مورد نظر، به زوجه چنین توصیه می‌کنند که به صورت معاندانه، از خواسته زوج امتناع نرزد، همچنانکه بعضی از فقها تصریح نموده‌اند که ادله اطلاق ندارند (۳۱-۳۰). علاوه بر اینکه، روایات مقید یا معارضی نیز در این رابطه وجود دارد (۱۹).

با توجه به مجموع ادله مذکور، اعم از آیات، روایات می‌توان گفت که اولاً بر فرض هم که اطلاق ظاهری این ادله تام باشد، به طور قطع از موارد انزجارآور انصراف دارد؛ ثانیاً ادله لاضرر و لاجرح نیز مهم‌ترین دلایلی هستند که اطلاق ادله را البته بر فرض وجود مقید می‌سازند، بنابراین ادله پس از انصراف از موارد فوق و سقوط اطلاق و شمولیت، مجمل خواهند بود و صرفاً می‌توان قدر متعارف و قدر متیقن آن‌ها را، یعنی جایی که ضرر و سختی وجود نداشته باشد، ملاک عمل قرار داد؛ ثالثاً موارد مسبب ایذاً در نتیجه ادله حرمت ایذای مؤمن و مسلمان با تخصیص مواجه شده است و نمی‌توان به تعمیم و شمول این ادله قائل شد؛ رابعاً قدر متیقن از حسن و قبح عقلی، حسن عدل و قبح ظلم است و نمی‌توان گفت که در شناخت این دو، عقل با مشکل رو به رو است. بر این اساس، روابط جنسی بین زوجین، به گونه‌ای که منتهی به ظلم شود،

امور بیرونی نظیر مناسب‌نبودن مکان و زمان است و هیچ‌گونه اشعاری به وضعیت جسمانی و سلامتی زوج و زوجه ندارد. از همین رو با اینکه روایت ناظر به ترجیح رضایت شوهر نسبت به میل زن است، اما این مسأله، همانطوری که ذکر گردید، منحصر در امور خاصی مثل بیرون‌رفتن، روزه‌گرفتن و نظائر آن است، اما در جایی که سلامتی وی در معرض خطر باشد، طبیعتاً حفظ سلامت اولویت پیدا کرده و این مسأله می‌تواند به عنوان استثنایی بر حکم روایت تلقی شود.

۲- از امام صادق (ع) روایت شده است که زنی به نزد رسول الله (ص) رسیدند و از حق شوهر نسبت به زن پرسیدند. رسول الله (ص) فرمودند: بسیار بیشتر از آن است که بگویم. زن عرض کرد: من را از امری از آن‌ها مطلع کن. پیامبر (ص) فرمودند: بی‌اذن شوهر روزه مستحبی نگیرد و از خانه خارج نگردد و بر زن است که خود را با بوهای خوش، خوشبو نماید و بهترین لباس‌ها را بپوشد و با بهترین زینت‌ها، خودش را بیاراید و در صبحگاه و شامگاه خود را بر شوهر عرضه نماید و حق شوهر بر زن بیش از این‌ها است (۲۹). علاوه بر اینکه اشکال روایت پیش در اینجا نیز مطرح است، نیز می‌توان گفت که از آنجایی که در این روایت، به جای تمکین زن، عرضه‌کردن زن بر شوهر مطرح شده است و آنچه در متون دینی واجب است تمکین است نه عرضه، بنابراین آنچه که در روایت آمده است، حمل بر استحباب می‌باشد، لذا ادعای اینکه روایت در مقام بیان تکالیف واجب نیست، ادعای بعیدی به نظر می‌رسد. بنابراین روایت مزبور نسبت به وظیفه زن در خصوص تمکین از شوهری که مشکوک به بیماری است، مفروغ عنه می‌باشد.

۳- زنی نزد پیامبر خدا (ص) آمد و حضرت به او فرمودند: بر تو باد دوری از بهانه‌ها. آن زن سؤال کرد: منظور از بهانه‌ها چیست؟ حضرت (ص) فرمودند: اینکه مردی، زنش را برای بعضی نیازها بخواهد، ولی آن زن با آوردن بهانه، در اتیان به آن، کوتاهی ورزد تا اینکه همسرش بخواهد، پس تا وقتی که شوهرش از خواب بیدار شود، ملائکه، آن زن را مورد لعنت قرار می‌دهند (۱۹، ۲۹). روایت مذکور که لعنت ملائکه را نتیجه تمکین‌نمودن زن در زمان تقاضای شوهر دانسته است، دلالت

ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی نیز گویای آن است که اگر شوهر، بعد از عقد، به یکی از امراض مقاربتی مبتلا گردد، زن حق دارد که از مقاربت با وی امتناع ورزد و این امتناع، مانع از حق نفقه نمی‌باشد. قانونگذار در محتوای هر دو ماده یادشده، اگرچه اشاره‌ای به فرض احتمال ابتلا به بیماری ندارد، اما چون قاعده لاضرر مبنای مواد مذکور است، لذا شامل این فرض نیز می‌شود. با این شرح که در حالت عادی اطاعت از شوهر و تمکین جنسی نسبت به شوهر بر زن واجب و لازم است و عدم اطاعت موجب سلب حق نفقه خواهد بود، اما چنانچه بحث از امراض واگیردار و یا احتمال ابتلا به این بیماری‌ها مطرح باشد، به دلیل خوف ضرر و حرج، قاعده لاضرر و حتی قاعده لاجرح، وجوب اطاعت را برمی‌دارد و این عموم را تخصیص می‌زند، بدون اینکه، در این‌گونه موارد، عدم اطاعت زوجه، موجب سلب حق نفقه گردد، البته بایستی اشاره شود که قواعد مربوطه، عموم استمتاع را منتفی نمی‌سازد، بلکه تأثیر عنوان ضرر همچون دیگر عناوین، حداقلی است و چنانچه خطر ایجاد ضرر صرفاً از طریق استمتاع خاصی باشد، زوجه حق امتناع از سایر استمتعاعات غیر ضرری را نخواهد داشت. شیخ طوسی با اشاره به عذرهایی مانند نحیف‌بودن و یا بیماری زوجه و اثر آن در سقوط تمکین زوجه از زوج، به استناد عناوین ضرر و حرج، بر این نظر است که چنانچه از مجامعت مرد با زن، ضرری متوجه زن نمی‌شود، زن وظیفه دارد که تمکین نماید، زیرا ضرری در جماع با زوج نیست و در صورتی که به شکلی است که ترس آن برود که جماع، منجر به جنایت یا مشقت شدید‌ای بر زن شود، وی از جماع، منع می‌گردد» (۲۱). در مجموع چنین محرز می‌گردد که نسبت به فرد مشکوک به ابتلا، هرچند که امکان استمتاع در مورد آن‌ها منتفی می‌باشد، اما شاید برخی لذا یذ و بهره‌مندی‌های جنسی از سایر طرق برایشان امکان‌پذیر باشد.

۴. نقد و بررسی: نظر به ادله بیان‌شده در خصوص لزوم تمکین زوجه از زوج و همچنین مواردی که درباره سقوط تمکین گفته شد، به نظر می‌رسد که مسأله تمکین از زوج مشکوک به بیماری مسری، نه می‌تواند صراحتاً مشمول ادله

مطلوب شارع نمی‌باشد و بر فرض اطلاق داشتن ادله، این اطلاق، با قرینه متصل عقلی، مقید می‌گردد.

۲-۳. اجماع: فقهای امامیه، بر اینکه زوجه، مکلف به تمکین جنسی از زوج است ادعای اجماع دارند و این مسأله به عنوان حق زوج، به شمار می‌رود (۳۲). به نظر می‌رسد که اولاً اجماع یادشده ناظر به جایی است که از جهت تمکین زن مانعی وجود نداشته باشد که در این صورت، تمکین وی به عنوان فرض مسلمی تلقی شده است. بنابراین اجماع یادشده ناظر به تمکین زوجه در هر شرایطی نیست و در حالت عدم اطمینان به سلامتی زوج نمی‌تواند مصداق داشته باشد؛ ثانیاً با وجود روایات مذکور، اجماع مدرکی است و اعتباری ندارد؛ ثالثاً در کلام فقیهان متقدم، مسأله‌ای به این گستردگی مطرح نشده است تا بتوان از توافق تمامی نظرات، به اجماع دست یافت.

۳. موارد سقوط تمکین: با عنایت به آنچه مطرح گردید، اگرچه اساساً بر زوجه، تمکین خاص واجب است و نمی‌تواند از آن امتناع ورزد، ولی می‌توان چنین گفت که وجوب آن، در هر موقعیت و شرایطی پایدار نیست و در بعضی موارد ساقط می‌شود و زن علیرغم عدم تمکین، ناشزه تلقی نمی‌شود، مثل مواردی که توأم با عسر و حرج زوجه می‌باشد، به طوری که استمتاع زوج موجب گردد که ضرر غیر قابل تسامح، متوجه زن گردد، نظیر مقاربتی که منجر به بیماری یا تشدید بیماری و یا تأخیر درمان او گردد. در این قبیل موارد، لزوم تمکین، از زوجه مرتفع می‌شود و زن می‌تواند از خواسته زوج امتناع کند و حتی می‌توان گفت که صرف احتمال ضرر نیز در جواز عدم تمکین کفایت می‌کند (۳۱) و نمی‌توان شریک جنسی را الزام به مقاربت کرد، زیرا بر اساس قاعده لاضرر اضرار به غیر جایز نیست، بنابراین حق استمتاع برداشته می‌شود (۳۳).

بر اساس ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی، اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

۵-۳. **انتساب:** مبنای سوم انتساب است. به این صورت که هرگاه صدمه و تلف به شخصی منتسب باشد، ضمان ثابت خواهد بود و هرگاه انتساب وجود نداشته باشد، ضمان منتفی است. در نگاه فقیهان احراز استناد و انتساب عمل به فاعل آن امری ضروری در تحقق ضمان به شمار می‌رود (۳۲). برخی فقها از جمله مرحوم نجفی در جواهرالکلام (۳۲)، کاشانی در کتاب الدیات (۳۵)، سیدحسن موسوی بجنوردی در القواعد الفقهیه (۳۶)، امام خمینی در تحریرالوسیله (۳۷)، به این مسأله اشاره کرده‌اند و ضمان را در صورتی که انتساب وجود داشته باشد، ثابت دانسته‌اند. مستند این قول روایات فراوانی است که در این باره وارد شده است. طبق تمامی مبانی یادشده، زوج با وجود احتمال ابتلای خود به بیماری واگیردار، در فرض عدم آگاهی زوجه مسئول می‌باشد. در توضیح این مطلب لازم به ذکر است که در یازدهم خرداد ماه سال ۱۳۲۰ قانونی تحت عنوان طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و بیماری‌های واگیردار تصویب شد. مطابق ماده نهم همان قانون، در زمینه انتقال بیماری جنسی به همسر، هر کسی که از ابتلای خود به بیماری آمیزشی واگیردار مطلع باشد و یا حتی حالات و اوضاع او به گونه‌ای باشد که امکان واگیرداربودن بیماری او قابل حدس باشد و منجر به ابتلای شخص دیگر شود، در صورتی که گیرنده بیماری به مراجع قضایی شکایت کند، فرد ناقل و یا مبتلاکننده به عنوان مجرم شناخته شده و به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم می‌گردد؛ تأمل در مفاد ماده مذکور می‌رساند که قانونگذار صرفاً حالتی را در نظر گرفته که انتقال بیماری از یکی از زوجین به دیگری صورت بگیرد، اما در فرض اینکه انتقال بیماری منجر به فوت طرف مقابل گردد، مسکوت بوده و از این حیث ابهام وجود دارد. در پاسخ به این مسأله، به نظر می‌رسد وقتی که قانونگذار برای انتقال بیماری در صورت علم و یا احتمال ابتلای ناقل، مجازات تعیین کرده، بنابراین به تبع، اگر این انتقال، منجر به فوت گردد، به طریق اولی قابل پیگرد می‌باشد که البته سکوت و عدم تصریح قانونگذار، می‌طلبد که در این زمینه قوانین ناظره تدوین گردد، چه اینکه این مسأله صرفاً در اینجا خاتمه

لزم گردد و نه اینکه موارد سقوط تمکین، تصریح بر این مطلب دارد. بنابراین در این مورد که دلیل خاص وجود ندارد، نوبت به اصول عملیه می‌رسد و اصل احتیاط می‌تواند مستندی برای تکلیف زوجه گردد، به طوری که با عمل در پرتو اصل یادشده، ذمه وی از تکلیف رها گردد؛ حال سؤال این است که مقتضای اصل احتیاط در این مورد چیست؟ آیا اقتضای تمکین زوجه را دارد و یا عدم تمکین را اقتضا می‌کند؟ در پاسخ گفته می‌شود که با توجه به وضعیت زوج، تحقق و عدم تحقق ضرر هر دو محتمل است. بنابراین با به لحاظ اینکه ضرر تمکین و برقراری رابطه جنسی، بیشتر از ضرر عدم تمکین می‌باشد، لذا احتیاط، اقتضای عدم تمکین را دارد.

۵. مسئولیت مدنی زوج در فرض اجبار زوجه به تمکین در صورت احتمال دوره نهفتگی: مسئولیت مدنی زوج در فرضی که با وجود احتمال بیماری خود و قراردادن در دوره نهفتگی، همسر خود را اجبار به تمکین می‌کند، از دو جنبه قابل بحث است، یک جنبه ناظر به جایی است که زوجه از این وضعیت آگاهی دارد که در این صورت از باب اقدام زوجه نسبت به تمکین، به نظر می‌رسد که مسئولیتی متوجه زوج نباشد، اما بررسی اصل مسئولیت زوج در حالتی که بی‌اعتنا به احتمال ابتلا به بیماری خود، زوجه را وادار به تمکین می‌کند، منطبق بر یک یا چند مورد از مبانی خواهد بود. بر اساس فقه امامیه، اصل مسئولیت افراد در آسیب‌های وارده به سایرین از سه مبنا سرچشمه می‌گیرد:

۵-۱. عدم جواز عمل: هرگاه منشأ عمل زیانبار، عمل غیر مجاز و نامشروعی باشد، ضمان مطلقاً ثابت است، زیرا در این صورت عرف صدمه را به عامل غیر مجاز مستند می‌داند، مگر آنکه حادثه به عامل قوی‌تری منتسب گردد (۳۴). مستند فقها در این نظریه روایات است.

۵-۲. تعدی یا تفریط: آیت... خوئی بدین مطلب تصریح کرده و می‌گوید: «و الضمان إنما یدور وجوداً و عدماً مدار التفریط و عدمه؛ ضمان و عدم وجود ضمان دائرمدار افراط و تفریط و عدم آن است» (۱۷).

نیافته و تبعاتی را نیز به دنبال خواهد داشت؛ با حفظ این مطلب، در مسأله مورد نظر این نوشتار که ناظر به تمکین زوجه در دوره نهفتگی بیماری مسری زوج می‌باشد، اگر زوج با وجود حالاتی که دارد، زوجه را که اطلاعی از وضعیت وی ندارد، به تمکین وادارد و در نتیجه تحقق سرایت، زوجه فوت کند، سؤالی که در اینجا به ذهن می‌رسد، این است که آیا زوج می‌تواند به عنوان وارث او مطرح باشد؟ پاسخ این مطلب در ادامه و در ضمن تبیین ماهیت فعل زوج مورد بررسی قرار می‌گردد.

۶. تبیین ماهوی فعل زوج مشکوک به بیماری مسری: در بررسی کتاب‌های فقهی امامیه و اهل سنت این‌گونه به دست می‌آید که قتل از موانع ارث به شمار می‌آید (۳۸). در مانعیت قتل از ارث، امام خمینی معتقد است که اگر قتل، عمدی و از روی ظلم تحقق یابد، موجب محرومیت قاتل از ارث مقتول می‌شود و چنانچه، مقتول، به حق، به قتل برسد، مانعی از ارث‌بردن قاتل نیست، نظیر اینکه، به عنوان قصاص یا دفاع از خود یا اجرای حد یا عرض و یا مالش باشد. همچنین است، آنجایی که قتل خطایی محض باشد، مثل جایی که به قصد زدن به پرنده‌ای تیر بزند، اما به طور خطایی، تیر به کسی برخورد کند و منجر به مرگ او شود که در این صورت، از او ارث می‌برد (۳۹)، البته بنا بر اقوی، از دیه او که عاقله‌اش آن را می‌پردازند، ارث نمی‌برد، اما در مورد قتل شبه‌عمد، یعنی آنجایی که قصد انجام فعلی را بدون قصد قتل داشته باشد و فعل به طور عادی، سبب قتل نباشد، مانند اینکه کسی را به منظور تأدیب و آرام بزند، اما منجر به قتل او شود، در اینکه این قسم از قتل، نظیر قتل عمد محض، مانع ارث می‌شود و یا اینکه، ملحق به خطای محض است؟ دو قول مطرح است که اقوای آن‌ها این است که چنین قتلی، ملحق به خطای محض است (۳۷). قانونگذار در ماده ۸۸۰ قانون مدنی می‌گوید: «قتل از موانع ارث است، بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود، اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا با بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری.» طبق نظریه شماره ۷/۱۲۴۹ مورخ ۱۳۷۶/۳/۳۱ اداره حقوقی قوه

قضایه، در قتل شبه‌عمد و خطای محض قاتل از ارث ممنوع نخواهد بود. با در نظر گرفتن مطالب فوق‌الذکر، برای روشن شدن اینکه آیا زوج ناقل، از ارث زوجه ممنوع می‌گردد و یا خیر؟ ضروری است که ماهیت فعل وی تبیین گردد. بدیهی است که زوج، قصد عمد در فوت زوجه نداشته، منظور از عمد، داشتن علم و آگاهی از ارتکاب فعل به منظور رسیدن به نتیجه آن است (۴۰). بنابراین اینکه گفته شود فعل زوج ناقل، عمدی می‌باشد، قابل توجیه نیست، لذا با انتفای عمدی بودن این انتقال، موضوعیت حکم مصرح در ماده ۸۸۰ قانون مدنی، در اینجا انتفا می‌یابد، اما در بحث از شبه‌عمدی بودن و یا خطایی بودن این اقدام، قتل شبه‌عمد، جایی است که قصد فعل را داشته باشد، بدون اینکه قصد قتل او را داشته باشد و فعل به طور عادی، موجب قتل نباشد، مانند آنکه کسی را به جهت تأدیب، به طور آرام بزند و منجر به قتل او شود. همچنین طبق آنچه که از دیدگاه امام خمینی مطرح گردید، ماهیت قتل خطایی در جایی مصداق می‌یابد که نه قصد فعل وجود داشته باشد، نه قصد نتیجه. به نظر می‌رسد که در مسأله مورد نظر، زوج از آنجایی که نسبت به بیماری خود یقین ندارد و در واقع، هیچ یک از انتقال و فوت را قصد نکرده است، بنابراین این اقدام وی مشمول عنوان جنایت خطایی محض خواهد بود و در نتیجه بنا بر قول قوی‌تر، ممنوعیتی از ارث نخواهد داشت (۳۷).

نتیجه‌گیری

تمکین زوجه در دوره‌ای که زوج مشکوک به بیماری واگیردار است، از یک طرف با حقوق زوج و از طرفی با حقوق زوجه ارتباط پیدا می‌کند. اگر مستنبط از ادله لفظی مثل آیات و روایات و همچنین دلیل لبی اجماع، مطلق تمکین را بپذیریم، این لزوم تمکین زوجه، از طرفی با قاعده لاضرر و لاجرح تقیید زده می‌شود، چه اینکه تمکین زوجه در چنین حالتی، مستلزم ورود ضرر و حرج بر وی می‌باشد که به استناد قواعد یادشده، منتفی می‌گردد. بنابراین به نظر می‌رسد که عدم تمکین زوجه در چنین حالتی، استثنائی بر لزوم تمکین زوجه باشد، چنانچه

زوجه با وجود آگاهی از احتمال بیماری، به تمکین تن دهد، این اقدام وی، موجب سلب مسئولیت از زوج خواهد بود، اما چنانچه آگاهی نداشته و به علت اجبار زوج تمکین نماید، عدم جواز عمل، تعدی یا تفریط و انتساب، مبنای مسئولیت وی شناخته می‌شود.

مشارکت نویسندگان

شراره صدیقی: جمع‌آوری مطالب و تدوین مقاله.
 فخرالله ملائی کندلوس و پرویز ذکائیان: ارائه ایده و موضوع، معرفی منابع.
 نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Shariati E, Safdarzadeh SF. The nature and effects of consensual divorce in jurisprudence and law. *Women's Strategic Studies*. 2018; 20(78): 89-106. [Persian]
2. Motahari M. Sexual ethics, Shahid Motahari's collection of works. Tehran: Sadra Publications; 2008. [Persian]
3. Dorland WAN. *Dorland Medical Dictionary*. Translated by Manjami AR. Tehran: Aindeh Sazan Publications; 2010. [Persian]
4. Hedayat Niya F. Effects of infectious diseases on marital rights. *Islamic Law Journal*. 2020; 17(64): 175-196. [Persian]
5. Mozafari MJ. Jurisprudence-legal review of civil liability due to the transmission of Corona. Qom: Humanities Higher Education Complex, al-Mustafa al-Alamiya Community; 2021. [Persian]
6. Habibi-Tabar J. Step by step with family law. Tehran: Mizan Legal Foundation; 2015. [Persian]
7. Hali N. *Shariat al-Islam fi al-Haram and Halal issues*. Tehran: Esteghlal Publications; 1988. [Persian]
8. Ibn Manzoor AJM. *Language of the Arabs*. Beirut: Dar al-Fakr for Printing and Distribution - Dar al-Sader; 1993. [Arabic]
9. Ta rihi F. *Majma al-Bahrein*. Researched by Al-Husseini SA. Beirut: Al-Nashar al-Thaqafa al-Islamiya School; 1987. [Arabic]
10. Ragheb Esfahani H. *Mofardat Gharib al-Qur'an*. 2nd ed. Qom: Al-Kitab Publishing House; 1983. [Persian]
11. Mostafavi H. *Researching the words of the Qur'an*. Tehran: Book Translation and Publishing Company; 1981. [Persian]
12. Johri E. *Sahaha Tajullaghe and Sahaha al-Arabiyyah*. Beirut: Dar al-Alam for the Muslims; 1986. [Arabic]
13. The Holy Quran. Baghare: 187, 222-223, 228; Nesa: 19.
14. Rouhani SMS. *Al-Sadiq jurisprudence*. Qom: Hatef Publications; 2008. [Persian]
15. Alam al-Hadi SM. *Al-Antsar fi Infradat al-Imam*. Qom: Al-Nashar Publishing House; 1994. [Persian]
16. Fazel Hendi M. *Kashf al-Latham and al-Bham on the rules of al-Ahkam*. Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation, affiliated with the Jamaat al-Madrasin of Qom al-Maqdisa; 1995. [Persian]
17. Mousavi Khoei SAQ. *Menhaj al-Salehin*. Qom: Mehr Publications; 1989. [Persian]
18. Helli M. *Al-Saraer al-Hawi for Tahrir al-Fatavi*. 2nd ed. Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation, affiliated with the Jamaat al-Madrasin of Qom al-Maqdisa; 1989. [Persian]
19. Hor Ameli M. *Detailing the means of the Shiites to study the issues of Shari'ah*. Qom: Al al-Bayt (AS) Foundation for Revival of Tradition; 1995. [Persian]
20. Tabatabaei MH. *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Alami Publishing House; 2013. [Arabic]
21. Tousi AJM. *Al-Mabsut*. Tehran: Maktaba Al-Razavieh; 2009. [Persian]
22. Ameli (Shahid Thani) Z. *Masalak al-Afham ili Tankih Shar'e al-Islam*. Qom: Al-Ma'arif al-Islamiya Institute; 1992. [Persian]
23. Bahrani Y. *Al-Hadaiq al-Nadrah fi Akhmat al-Utrah al-Tahira*. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society; 1984. [Persian]
24. Ansari SM. *Kitab al-Nikah*. Qom: Bagheri Publications; 1994. [Persian]
25. Mirzai Qomi A. *Jame al-Shatat*. Tehran: Keyhan Institute; 1992. [Persian]
26. Ibn Baraj AA. *Al-Muhazab*. Qom: Jamiat al-Madrasin; 1985. [Persian]
27. Nouri Tabarsi MH. *Mostadrak al-Wasail and Mustanbat al-Masal*. Qom: Al-Bayt Institute (AS); 1987. [Persian]
28. Tousi AJM. *Tahzeeb al-Ahkam*. Qom: Dar al-Kitab al-Islamiya; 1986. [Persian]
29. Kilini M. *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya; 1988. [Persian]
30. Hakim M. *Mustamsk al-Arwa al-Waghghi*. Qom: al-Marashi al-Najafi School; 1983. [Persian]
31. Tabatabaei Yazdi MK. *Al-Arwa al-Waqhi with al-Taliqat (along with the commentaries of four great verses)*. 5th ed. Qom: Ismailian Publications; 2003. [Persian]
32. Najafi MH. *Jawaher al-Kalam in the description of the laws of Islam*. 7th ed. Beirut: The Center of Revival of the Arab Heritage; No Date. [Arabic]
33. Hosseini SH. *The rulings of al-Mughtarbin according to Laftawi-e-Desah Man Marjah al-Taqlid*. Tehran: Al-Tabhab and al-Nashar Center for the World Assembly of Ahl al-Bayt (A.S.); 1999. [Persian]

34. Allameh Helli AJH. Irshad al-Azhan to the rules of faith. Qom: Al-Nashar al-Islami, Jamia al-Madrasin; 1989. [Persian]
35. Madani Kashani HAR. Kitab al-Diyat. Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society; 1987. [Persian]
36. Bojnavardi SH. Al-Qasas al-Fiqhiyyah. Qom: Al-Hadi Publishing House; 1998. [Persian]
37. Mousavi Khomeini R. Tahrir al-Vasileh. Qom: Dar Alam Press Institute; No Date. [Arabic]
38. Tousi AJM. Al-Khilaf fi Fiqh. Qom: Jamaat al-Madrasin in al-Hawza al-Alamiya, al-Nashr al-Islami; 2003. [Persian]
39. Transmission of viral diseases to spouse. Available at: <https://www.rahjooyan.org/>.
40. Taherzadeh AA. The circumstances of murder preventing inheritance. Journal of Theology and Law. 2007; 23: 117-148. [Persian]